

از آدم تا آباقا

برقراری ترتیب تازه در تاریخ توسط قاضی بیضاوی (۲)^۱

چارلز ملویل

ترجمه: محمدرضا طهماسبی

چکیده

این بخش پایانی از تحقیق در سنت متنی نظام‌التواریخ قاضی بیضاوی، فهرستی اولیه از بیش از هفتاد نسخه عرضه نموده و بدنبال یافتن نسخه اصلاح شده دومی از اثر است که توسط خود بیضاوی در سال ۶۹۴ ه.ق./ ۱۲۹۵ م. در آغاز دوران حکومت غازان‌خان نوشته شده است. متن فارسی این دنباله که بر مبنای دو نسخه متقدم، یکی در قاهره (به تاریخ ۷۱۲ ه.ق./ ۱۳۱۲ م.) و دیگری در مانیسسا (به تاریخ ۷۱۴ ه.ق./ ۱۳۱۴ م.) و به همراه ترجمه‌ای به زبان انگلیسی عرضه شده توجه را به ارزش آن به عنوان منبع کمکی برای تاریخ ایلخانی متقدم در ایران جلب می‌نماید.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری، ایلخانی، مشروعیت دودمانی، مطالعات نسخه‌شناسی، قاضی بیضاوی، نظام‌التواریخ.

اما بخش پایانی که ظاهراً به مؤلف نسبت داده می‌شود قسمت انتهایی (نتیجه‌گیری) دارد که تاریخ آن نسبت به دیباچه متاخرتر است و در آن از آباقاخان به عنوان متوفی و از صاحب دیوان به این عنوان که هنوز در ذروه قدرتش باقی است سخن به میان می‌آید. بنابراین باید میان ۶۸۰ و ۶۸۳ ه.ق. نوشته شده باشد (...). یک دنباله افزوده شده (...) که با جانشینی غازان‌خان - سال ۶۹۴ ه.ق. - پایان

می‌یابد (پس) در دوران حکومت وی نوشته شده و نمی‌تواند به بیضاوی نسبت داده شود.^۲

یک نتیجه مقبولیت و موفقیت ترجمه بلعمی از تاریخ طبری و تصویر مختصر بیضاوی از تاریخ دودمانی ایرانی مشکل بازیابی متن اصلی مؤلفان از نسخ بیشتر باقی‌مانده است.^۳

چنانکه در بخش اول این بررسی نشان داده شده است علاوه بر نسخه‌های متفاوت از این اثر، مغایرت‌های قابل ملاحظه‌ای میان تصحیحات منتشرشده از نظام‌التواریخ^۴ وجود دارد. این آشفتگی در سنت نسخه‌نگاری می‌تواند صرفاً معلول فراوانی در نگارش نسخه‌ها باشد؛ من تا کنون بیش از ۷۰ نسخه را شناسایی کرده‌ام و شکی نیست که باید بسی بیش از این تعداد وجود داشته باشد. در کنار حذف و اضافات کمابیش اساسی، بسیاری از اختلافات، مغایرت‌های جزئی در واژگان یا ترتیب لغات هستند.

مشخصه خاص بسیاری از نسخ که شاید نشانگر وضعیت ناتمام یا بازیابی نشده متن می‌باشد مغایرتی است که میان فهرست دودمان‌های مستقل ایرانی که در قسم چهارم به آنها پرداخته شده و محتویات واقعی این قسم وجود دارد. اطلاعات بحث‌انگیز در سه جای این متن ظاهر می‌گردد: نخست در دیباچه، جایی که به طور معمول محتویات کتاب ذکر می‌شود (به عنوان مثال در نسخه ایاصوفیا 3605/2 f.102r هفت طایفه در قسم چهارم ذکر می‌شوند). ثانیاً در مقدمه قسم چهارم جایی که محتویات مجدداً ارائه شده و طوایف مورد بحث فهرست می‌شوند (به عنوان مثال در f.148r در واقع ده طایفه فهرست شده‌اند). نهایتاً محتویات خود قسم چهارم هستند. در ایاصوفیا در خصوص نه طایفه، در تمام نسخی که من دیدم به جز دو نسخه، فصل مستقلی برای غوریان وجود ندارد.^۵ نسخ دیگر اسماعیلیان (ملاحظه، ملوک قهستان) را شامل نشده یا آنها را فهرست نمی‌کنند و به آنها هم نمی‌پردازند و یا با ترتیبی متفاوت از آنچه که در مقدمه بخش چهار آورده در جایی دیگر به آنها نمی‌پردازند.^۶ روشن است که بیشتر آشفتگی در احصاء تعداد ملوک الطوایف معلول گنجاندن یا حذف غوریان یا اسماعیلیان در جاهای مختلف متن است اما این خودش شاهی است بر گسترش سریع تعداد روایت‌های مختلف از محتویات و

تلاشهای کاتبان برای مقابله آنها، لیکن بدون برطرف نمودن تناقضات. ما دوباره به روش علی که طی آن این متون تولید می‌شوند خواهیم پرداخت. فهرست نمودنهای قبلی هرچه که باشد تا هنگامی که مغولان عملاً در بخش‌های توصیف شوند تقریباً همیشه به عنوان طایفه نهم - نهمین دودمان - معرفی می‌شوند.^۷

همچنین مغایرت‌هایی را در مدت زمان حکومتها (جایی که عدد آنها داده شده) در متون متفاوتی که در مقدمه هر دودمانی قرار دارد می‌توان پیدا نمود. در این مورد یکدستی وجود ندارد؛ بیشتر نسخ اولیه مدت حکومت فرمانروایان ایرانی پیش از اسلام را درج می‌کنند و عموماً برای حکومت‌های خاندانهای مستقل دوران عباسی عددی به دست نمی‌دهند. اما نسخ بعدتر تغییراتی^۸ را بیان می‌کنند که تا حدی در دو تصحیح تهران منعکس شده است. سالها را حتی وقتی که مرجعیت متنی برای این کار نیست ارائه می‌دهند. نیازی به گفتن نیست که تواریخ و اعداد داده شده هنگامی که مبتنی بر نسخ باشند به شکل اساسی با هم تفاوت دارند.^۹

تحلیلی مفصل از اینها و دیگر تفاوت‌های اصولی دست کم می‌تواند خانواده‌های مختلف نسخ را گروه‌بندی نماید اگرچه من مشکوکم که این طور بشود.

به عنوان مثال یک معیار محتمل برای نسب آنها این است که آیا مقدمه حاوی این جمله درباره مؤلف هست که (مؤلف) قصد ندارد خواننده را ملول نماید یا خیر. لیکن در حال حاضر به نظر می‌رسد که در میان نسخ مورد بررسی قرار داده شده این جمله به صورت اتفاقی وجود دارد.^{۱۰}

یک چنین مقابله کردن نزدیکی میان متن‌ها و وظیفه‌ای ضروری (و شاید نسبتاً بی‌اهمیت) و فراتر از حوصله این مقاله است. اگرچه که غرق شدن در گرداب ظرائف متنی بسیار آسان خواهد بود در اینجا قصد من صرفاً اخذ نتایجی از این تعدد تغییرات است. نخست یک یا دو تمایز ذاتی را ذکر خواهم نمود به ویژه آنهایکه به دوران مغول که کمابیش معاصر دوران مؤلف هستند مربوطند. ثانیاً و به طور عمده هدف من آن است که نسخ اصلاح شده متاخر و دنباله‌های متن را تشخیص دهم. نکاتی که ریو* نوشته که در ابتدای این مقاله نقل گردید اشاره‌ای به مشکلاتی است که پیش روست.

* Rie

چهل نسخه‌ای که در واقع من بدون برنامه‌ریزی تاکنون مورد بررسی قرار داده‌ام (به ضمیمه ۱ نگاه کنید) با یک نگاه دقیق‌تر بیانگر آن است که آنچه که ما می‌بینیم چیزی بیش از تغییراتی تصادفی در روند استنساخ تکراری از یک اثر عامه پسند است. سه گروه اصلی شواهد در این متن وجود دارد:

(A) روایت اصلی که در دوران آباقا نوشته شده است (مورخ ۶۸۰ ه‍.ق/۱۲۸۲ م.)
(B) روایتی که تا دوران آغاز حکومت غازان خان ادامه می‌یابد (۶۹۴ ه‍.ق./۱۲۹۵ م.)
(C) دنباله‌های بعدی تا انتهای دوران ایلخانی (و بعد از آن) ادامه می‌یابد و همچنین شامل برخی دیگر از تغایرات التقاطی یا ترکیبی می‌باشد (به ضمیمه ۲ نگاه کنید).
روایت A را می‌توان به عنوان نخستین نسخه اصلاح شده متن توصیف نمود چنانکه در تمام سه تصحیح چاپ شده منتشر شده است. با نظر به تواریخی که برای مرگ بیضاوی به دست داده شده، که در بخش اول این مقاله درباره آن بحث شد، امکان دارد که نسخه B توسط خود مؤلف تألیف شده باشد. (مورخ حدود ۷۱۶ ه‍.ق./۱۳۱۶ م.) و می‌تواند به عنوان دومین نسخه اصلاح شده در نظر گرفته شود؛ این مهم‌ترین قضیه‌ای است که در این مقاله درباره آن استدلال می‌شود. علاوه بر این تعدادی از نسخ تا حکومت الجایتو خداینده (۷۰۳-۷۱۶ ه‍.ق. / ۱۳۰۴-۱۳۱۶ م.) ادامه دارند و بنابراین باز می‌توانستند نمایانگر اضافاتی بیشتر باشند که توسط بیضاوی دقیقاً در انتهای عمرش صورت گرفته است. اگرچه استدلال می‌شود که این (موضوع) نامحتمل است. هر سه روایت بر نسخ اولیه ابتناء دارند که هر یک در دوران زندگی بیضاوی نوشته شده است.

یکی از اشکالات بحث کردن در باب این موضوع این است که نسخ باقی‌مانده کاملاً به شکل مرتب با سه گروهی که در بالا تشخیص داده شد تطبیق نمی‌نمایند. بررسی نسخ اضافی که پس از قسمت اول این مقاله منتشر شده و تا قسمت دوم پیشرفت خوبی داشته بیشتر به پیچیدگی این تصویر منجر شده تا آنکه آن را وضوح بخشیده باشد.^{۱۱} مع هذا با آنکه تمام نسخ متقدم مورد کنکاش قرار نگرفته‌اند من معتقدم که می‌توان استدلالات اصلی را در اینجا با اطمینان معقولی چهارچوب‌بندی نمود. جدا از اهمیتی که مغایرتها به سهم خودشان ممکن است داشته باشند تمایلی نیز برای ردیابی دقیق‌تر تطوّر یک متن تاریخی عامه‌پسند وجود دارد؛ طریقه‌ای که این متن تألیف شده و غالباً سهل‌انگارانه گردآوری شده است.

اندرو پیکاک* اخیراً و در ارتباط با ترجمه بلعمی از تاریخ طبری، گسترده‌تر و با مهارت زیادی بحث کرده است که تشابهات زیادی را با تکامل و رواج نظام‌التواریخ نشان می‌دهد. ذکر مجدد این موارد لزومی ندارد اگرچه ممکن است احساس شود که این جنبه از موضوع جالبتر از متن خود تاریخ بیضاوی است که صرفاً پنجره‌ای دیگر بر روی پیچیدگیهای نسخه‌نگاری در ایران قرون وسطی می‌گشاید.^{۱۲} اکنون ما به ترتیب به هر یک از این سه گروه اصلی می‌پردازیم.

گروه A

این متن در حکومت آباقا تکمیل شده و از قرار معلوم در محرم ۶۷۴ ه.ق. (ژوئن ۱۲۷۵) کار آن آغاز شده و احتمالاً خیلی زود پس از آن تمام شده است. ستایش خواجه نظام‌الدین (fl. 1279-82) که در نسخه پرینستون یافت شده و در بخش اول این مطالعه به آن اشاره گردید (صص. ۸۲-۸۳) ممکن است که تکمله‌ای متأخر به متنی بوده که قبل از آن کامل شده و توزیع شده بوده و یا آنکه ممکن است نمایانگر تاریخی بوده که اثر اتمام یافته است. این واقعیت که این نکته تنها در یک نسخه شناخته شده وجود دارد که یکی از متقدم‌ترین (نسخ) است، بیشتر استدلالی است که له شق نخست و له این تصور که نسخه بی‌تاریخ و اولیه پرینستون گارت خیلی به متنی که به خود بیضاوی تعلق دارد نزدیک است. به هر تقدیر نسخ بعدی، این اشاره شخصی به خواجه نظام‌الدین را در هنگامیکه وی دیگر صاحب منصبی نبود انداخته‌اند؛ این نکته نمی‌توانسته بدان علت باشد که در مقدمه یک اهدائیه اختصاصی تر آورده شده بود.

در واقع توجه دقیقتر به این نسخه و به ویژه انجامه آن (نگاه کنید به شکل ۱) - که در گذشته به این عنوان که نه تاریخ و نه نام کاتب را دارد مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته بود - نشان می‌دهد که باید حقیقتاً در زمان حیات بیضاوی نوشته شده باشد. (کاتب) به اثر به عنوان گفتاری از "مولانا امامی معظم قاضی القضاة الاعظم نصیرالدین و الدین ابوسعید عبدالله" اشاره می‌کند و آن را با یک دعای مرسوم برای طول عمر وی و حمد و ثناء خداوند و دعاهایی برای پیامبران به پایان می‌برد. به

* Andrew Peacock

ویژه نکته‌ای که باید بدان توجه نمود این است که با نسبش - بیضاوی - به وی اشاره نمی‌کند بلکه بیشتر (با آن چه که) معاصرینش عمدتاً وی را بدان می‌شناخته‌اند به او اشاره می‌کند. به نظر من بسیار نامحتمل است که یک چنین انجامه‌ای - که در پی چنین ستایشی از وزیر نظام‌الدین - می‌آید صرفاً توسط کاتب بعدی استنساخ شده باشد بلکه مخصوص این نسخه است. این پرسش که آیا عنوان *نظام‌التواریخ* نشانگر حمایت وزیر نیست پرسش موجهی است و بالاخره اینکه حتی اصطلاح گفتار می‌تواند نشانگر آن باشد که این متن به کاتب املاء شده (توسط مؤلف) نه آنکه استنساخ شده است.^{۱۳}

اگر آن چنان که محتمل به نظر می‌رسد نسخه پرینستون در اوائل دهه ۱۲۸۰ م. در شیراز نوشته شده باشد نسخه اولیه دیگر متن در دوران حکومت ابوسعید در تبریز تهیه شده است. این نسخه که احتمالاً مورخ بهار یا ابتدای تابستان ۷۲۱هـ/۱۳۲۱م. است و توسط ابومجد محمد گردآوری شده در سفینه تبریز که اخیراً شناخته شده گنجانده شده است. من درباره این روایت در جای دیگر^{۱۴} به اختصار بحث کرده‌ام اما اکنون نظر بیان شده در آنجا را که متن سفینه متقدم‌ترین مدرک شناخته شده برای نخستین نسخه اصلاح شده *نظام‌التواریخ* است مورد بازبینی قرار می‌دهم. اکنون قصد دارم اولویت را به نسخه پرینستون بدهم و تطبیق نزدیک میان آن دو را پیشنهاد کنم که عظیم‌ترین بصیرت را به ماهیت این متن در آغاز روند این (تطبیق) به دست خواهد داد. چنانکه در پیوست ۲ مشاهده خواهد شد غالب متقدم‌ترین نسخ شناخته شده و اکثر نسخی که در حال حاضر در خصوص آنها اطلاعات در دست است به این روایت اولیه اشاره می‌کنند. در نظر گرفتن انجامه آن اهمیت دارد؛ پس از اشاره به جوینی و مغفول نهادن دعاهایی که با عبارات مختلف نسبت به خدا ابراز می‌شد در ادامه می‌آورد که:^{۱۵}

و امروز اهل اسلام درگاه او مقصدبان معین

تغایری معمولتر (گونه دوم) نیز باید مورد توجه قرار گیرد:^{۱۶}

و کافه طوایف (را) درگاه او مقصد و معین است

جدا از بشمار اختلافات جزئی در واژه‌نویسی و طول (متن) می‌توانیم به دو نکته جالب توجه عمده در این روایت توجه کنیم. نخست اینکه نسخ متعدد نشانه‌ای از

اصلاحات اولیه نسبت به متن اصلی به دست می‌دهند- بحث آنها از حکومت آبش خاتون آخرین اتابک نیمه مستقل سلغری شایسته توجه است- به ویژه در ذکر مرگ وی که معمولاً گزارش شده که در ۶۸۵ ه.ق./۱۲۸۶ م. یک دهه پس از تکمیل نظام‌التواریخ رخ داده است.^{۱۷} هر دو تصحیح چاپ شده اولیه به جانشینی وی در ۶۶۲ ه.ق./۱۲۶۴ م. اشاره می‌کنند و از اینکه وی هنوز در قید حیات^{۱۸} است سخن می‌گویند. تعدادی از نسخ نیز همین منوال را دارند^{۱۹} از جمله نسخه پرینستون این گونه است اما در این نسخه مرگ وی در ۶۸۷ ه.ق. (محملاً ۱۲۸۸ م.) در حواشی (f.40v) گزارش می‌شود. بدون تردید به واسطه درج چنین حواشی است که نسخ بعدی تاثیر گمراه کننده‌ای دارند؛ به این شکل که (گویا) واجد تصحیحات جدیدی از متن هستند. در واقع این نشانه بارزی از نخستین متن اصلاح شده است که در آن آبش خاتون یا به این عنوان که زنده است و حکومت می‌کند یا آنکه در ۶۸۷ ه.ق. مرده توصیف می‌شود.^{۲۰} هیچ دلیلی برای اینکه فرض کنیم که یک چنین اضافه‌ای به جای آنکه توسط یک کاتب بعدی انجام گرفته توسط خود بیضاوی انجام شده باشد وجود ندارد.

قابل توجه است که برخی از نسخ روایت A که واجد اطلاعات غلط از لحاظ زمانی هستند در بخش پایانی که درباره مغولان است آشفتگی در زبان نشان می‌دهند. گاهی درباره آباقا و جوینی با زمان گذشته یا مخلوطی از زمان گذشته و حال سخن گفته می‌شود.^{۲۱} در زیر ما به این موضوع بازخواهیم گشت.

ثانیاً برجسته‌ترین مغایرتها در بخشهای مربوط به سلغریان و مغولان در نسخه کتابخانه ملی فرانسه نسخه Ancien fonds 92 دیده می‌شود که در دوم شعبان ۱۰۸۱ ه.ق. (۱۵ دسامبر ۱۶۷۰) توسط محمد طاهر بن ملامحمد جعفر التبریزی- که گویا صاحب اصلی این نسخه بوده- تکمیل شده است.^{۲۲} روی هم رفته این متن کاملتر است و به وسیله گنجاندن حکایات و اشعار تشخیص یافته است. اختلافات در بخش مربوط به سلغریان با متن معیار را در ترجمه خلاصه‌ای که توسط سیلوستر دوساسی داده شده می‌توان مشاهده نمود.^{۲۳} پس از جلوس آبش خاتون بر تخت فرمانروایی و مرگ وی کاتب- مؤلف متن طولانی را می‌آورد (f.64r-v) و با این نکته آغاز می‌کند که یکی از برجستگیهای سلغریان این بود که شیخ مصلح الدین

سعدی شاعر این تخلص را به خاطر تحسینش از سعد بن زنگی برگزید. وی سپس به نقل داستانی از تبادل نظر میان سعدی و استاد صوفی - قطب‌الدین شیرازی - می‌پردازد (در تاریخ فوریه ۱۳۱۱).^{۲۴}

بخش مربوط به مغولان با متنی طولانی در خصوص فتوحات چنگیزخان (رجوع کنید به 66r-67v) و بحث اساسی‌تری در باب هلاگو و آباقا (رجوع کنید به 68r-69r) حتی بسط بیشتری یافته است. پس از این نکته در جایی که دیگر متون در گروه A با ستایش جوینی (در زمان حال) متوقف می‌شوند در اینجا گزارشی طولانی از حمله به ایران توسط برکه، خان دشت قبیچاق در پی می‌آید. (f.69r): سردار وی نوقای در منطقه دربند به قلمرو ایلخانی وارد می‌شود. آباقا برادرش یُشموت را برای دفع مهاجمین می‌فرستد و در ۲۰ صفر ۶۶۴ ه.ق. ۱/ دسامبر ۱۲۶۵ م. نبردی بزرگ در کنار رود آق‌سو شیروان به وقوع می‌پیوندد.^{۲۵} اگرچه برخی امیران بزرگ آباقا نظیر قوتوبوقا - پدر تغاچار - کشته شدند، تیری به چشم نوقای‌خان اصابت نمود و در نتیجه او به شیروان عقب‌نشینی کرد. برکه با سیصد هزار (رقم دقیق نیست) از یک تشنه به خون به قصد نابودی به سواحل کر عزیمت نمود. آباقا‌خان این سوی رودخانه موضع گرفت و پلها را ویران نمود. پس از چهارده روز هنگامی که دشمن از عبور (از رودخانه) ناامید گردید وی جهت مخالف جریان آب در رودخانه را به سمت بالا اختیارکرد بدان امید که به تفلیس وارد شود. اما از بخت خوش آباقا برکه دچار قولنج شد و مرد.^{۲۶} آن تهدید دفع گردید و قلمرو ایران از پیشروی آن افراد شریر رهایی یافت.

سپس این نسخه در این مقطع به پایان می‌رسد. براساس دیدگاه دوساسی ماهیت مفصل این گزارش به ویژه در مقایسه با روایت بسیار خلاصه‌تر در کتابخانه ملی فرانسه Ancien fonds 117 بیانگر آن است که احتمالاً این نسخه نشانگر متقدم‌ترین روایت این متن است.^{۲۷} رشیدالدین و مستوفی هجوم برکه را با عبارات بسیار مشابهی لیکن با تغایراتی متفاوت در جزئیات توصیف کرده‌اند و در نگاه اول شاید بیانگر آن باشد که مؤلفین متاخر از داستانگویی بیضای که مطالب مستقل آن اندک است استفاده کرده‌اند. اما تمام نشانه‌ها مخالف این (نظر) هستند. این واقعیت که این اطلاعات در نسخه دیگری یافت نمی‌شود نشان می‌دهد که این (نسخه) واقعاً

روایتی استثنائی است که شاید در قرن هفدهم به هنگام کتابت توسط صاحب آن محمد طاهر خلق شده باشد. ثانیاً اشاره آن به ازبکان از لحاظ زمانی اشتباه است. ثالثاً این زبان تقریباً به سادگی و سراسری زبانی که بیضاوی به کار برده نیست اما جدای از نقل آیات علائمی از علاقه به لغات هم‌قافیه و استفاده پیچیده‌تر از واژگان عربی را نشان می‌دهد.^{۲۸} بسیار محتمل است که گزارش جنگ با برکه براساس ترکیبی از رشیدالدین و مستوفی یا اثری متاخر که از هر دو آنها استفاده کرده است مبتنی باشد.^{۲۹} علاوه بر این داستان حملات مغول به وضوح مرهون گزارش مشهور ابن اثیر است (قبل از ۱۲۳۴ م.) و به اثر جوزجانی با نام استناد می‌کند (۱۲۶۰ م.).^{۳۰} همچنین مطلبی را از تاریخ هرات سیف الهروی (نگاشته شده در ۷۲۱ ه.ق. / ۱۳۲۱ م.) استفاده کرده و در خصوص سقوط خلافت مستقیماً به تاریخ یافعی - اثری که در حدود نیم قرن بعد از مرگ بیضاوی تالیف شده - ارجاع می‌دهد.^{۳۱} شگفت‌انگیز آنکه گردآوری کننده این روایت این داستان را بیشتر ادامه نداده بلکه به دیدگاه اصلی این اثر که در حکومت آباقاخان خاتمه می‌یابد وفادار مانده است.

نسخه‌های روایت اصلی نظام‌التواریخ بسیار مورد تأیید قرار می‌گیرند؛ اگرچه تاکنون هیچ نسخه‌ای از قرن پانزدهم تشخیص داده نشده برخی نسخه‌های متاخر بر اساس نسخ قرن نوزدهمی تنظیم شده‌اند (نگاه کنید به پیوست ۲). به نظر می‌رسد در میان تعداد نسخی که دخیل شده‌اند متداول‌ترین متنی که از اثر بیضاوی رسیده باقی مانده است.

گروه B

دسته دومی از نسخ که به وضوح قابل تشخیص‌اند آنهایی هستند که به وقایع سال ۶۹۴ ه.ق / ۱۲۹۵ م. و جلوس غازان خان بر تخت حکومت در ذی‌القعدة / اکتبر همان سال ختم می‌شوند. در آغاز باید متذکر شوم که برخی اوقات تاریخ تالیف که در مقدمه نظام‌التواریخ به عنوان محرم ۶۹۴ ه.ق. ذکر می‌شود بر این مساله تأثیر اندکی دارد زیرا این را می‌توان به خطای معمول منشیانه نسبت داد که به جای دهه سبعین (هفتاد) تسعین (نود) نوشته‌اند.^{۳۲} ما در زیر به طور خلاصه به این نکته باز خواهیم گشت.

متقدم‌ترین نسخه در گروه B و روی هم رفته یکی از متقدم‌ترین نسخ، در دارالکتب قاهره است که در آغاز صفر ۷۱۲ ه.ق. / ژوئن ۱۳۱۲ م. تکمیل شده است. برطبق انجامه عربی، این نسخه به وسیله عبدالرحیم بن مسعود بن شمس بن الطیب الهمدانی برای کتابخانه امیرمحمد بن شمس الحق و الدین نامی کتابت شده است.^{۲۳} (نگاه کنید به شکل ۲).

من نمی‌توانم کاتب یا حامی وی را تشخیص دهم عنوان الطیب الهمدانی به گونه‌ای شگفتی‌آور و غیرمنتظره یادآور رشیدالدین است و احتمالاً ممکن است که وی ارتباطی با وزیر یا کتابخانه وی داشته است. حامی نیز از قرار معلوم نقشی نسبتاً مهم در روند امور اجرایی داشته و با عنوان «صاحب عزم جلال الوزیر فی العالم»، افتخار ایران توصیف می‌شده و در سفر حج بوده است (زین‌الحاج و الحرمین) (در متن چنین آمده است)).

تتها پیشنهادی که در اینجا باید ارائه دهم این است که این پدر ممکن است که خواجه شمس‌الدین حسین عکائی یک پیتیکچی عالی‌رتبه بوده که در خدمت سوغنجا آقا و بعداً در خدمت آتش خاتون درآمده و در کوشک زر نزدیک شیراز در سال ۶۸۸ ه.ق. / ۱۲۸۹ م. توسط ارغون اعدام شده است که با القاب «السعید الشهد» که وی در انجامه با آن توصیف شده مطابقت می‌کند. تتها تردید در این پیشنهاد آن است که حسین پسر بیگناه وی نیز همراه او اعدام شد و به احتمال پسر دیگرش - محمد - زنده مانده و بعداً از عهده این مهم برآمده است.^{۲۴} با اطمینان می‌توان فهمید که به چه دلیل ممکن بوده که وی علاقه‌ای به نسخه‌ای از اثر بیضاوی داشته باشد. هم در این مورد و هم بر روی کل این نسخه جالب و شگفت‌انگیز تحقیق بیشتری مورد نیاز است که من به شخصه قادر به انجام آن نبوده‌ام.^{۲۵}

جدای از این شک و تردیدها جنبه‌های جالب توجه متعددی در خصوص این روایت وجود دارد و من این متن را به همراه ترجمه‌ای از قسمت مربوط به مغولان از نسخه قاهره به این مقاله ضمیمه کرده‌ام. (نگاه کنید به پیوست ۳) چرا که متن مربوط به ایلخانان متاخر در نسخه‌های تصحیح شده منتشرشده در دسترس نیست و نیز بدان علت که نقطه تلاقی میان روایت نخست و دنباله را نشان می‌دهد. علاوه بر این به عنوان منبع اولیه برای دوره ایلخانی اولیه نمی‌توان اهمیت آن را تماماً نادیده

گرفت. اطلاعاتی که درباره حکومت‌های ایلخانان تا دوران غازان داده اگرچه که برای دانش ما به ویژه در خصوص این دوران جدید نیست اما باید بر گزارشی که رشیدالدین داده است سبقت داشته باشد. زودترین درخواست رسمی برای نگارش *جامع‌التواریخ* در حدود ۱۳۰۰ م. است و در حدود ۱۳۱۰ م. در حکومت الجایتو تکمیل شده است یعنی تنها اندکی قبل از آنکه نسخه قاهره *نظام‌التواریخ* کتابت شود. اما کاتب ضرورتاً از یک نسخه متقدمتر این متن استفاده کرده است. اگر چنانکه محتمل به نظر می‌رسد این گونه بوده این اثر با فاصله اندکی پس از ۶۹۴ ه.ق. / ۱۲۹۵ م. نوشته شده و چند سال پیش از تالیف بزرگ رشیدالدین قرار می‌گیرد. جدای از اشاره به تخت سلیمان (نگاه کنید به زیر) روایت B کلیدهای دیگری نیز برای وضعیت مستقلش دارد. این روایت روستایی را که آقبوقا (در متن آمده بوقا) برای دیدار با گیخاتو از آن می‌گریزد ده سمرخاتون در نزدیک تبریز می‌نامد، این اطلاعات در جای دیگری^{۳۶} یافت نمی‌شود؛ همچنین تا آنجا که من می‌دانم تنها منبعی است که تاریخ تاجگذاری بایدوخان را - هشتم جمادی الثانی، بیست و پنجم آوریل ۱۲۹۵ - می‌نویسد.^{۳۷} در این مرحله هنوز بایدو به خارج از کتب تاریخی فرستاده نشده بود چنانکه بعداً توسط رشیدالدین انجام گرفت و شاید اینکه روایت B اشاره‌ای به رشیدالدین نمی‌کند بی‌ارتباط با (این موضوع) نباشد. اگر بعداً در حکومت غازان نوشته شده بود این مساله نامحتمل می‌بود.

استدلالات متعددی له این پیشنهاد که روایت B نسخه اصلاح شده ثانوی از *نظام‌التواریخ* است وجود دارد. نخست می‌توان در نظر گرفت که نسخه قاهره شامل گزارش کاملتری از هلاکو و آباقاست توأم با تأکید بر کارهای ساختمانی و انتصاب مشاوران توانمند به عنوان دو دلیل اصلی بر حکومت عادلانه. اما این گزارشی است که با برنامه اصلی زیربنایی بیضاوی سازگار است.^{۳۸} مؤلف اینک می‌گوید که هلاکو دستور بنا کردن رصدخانه در مراغه را صادر نمود و گزارشی خلاصه لیکن جالب از توسعه محل تخت سلیمان (اگرچه نام نمی‌برد) به دست می‌دهد که جالب است و اهمیت آن از این رو است که این توسعه به طور معمول به آباقا مربوط می‌شود.^{۳۹} از آنجا که تاریخ‌دهی روایت B برای این دوره متقدم غیردقیق است ما نمی‌توانیم تأکید بسیار زیادی بر این نکته بنماییم.^{۴۰} علاوه بر این هلاکو به مشاور خردمندش خواجه

نصیرالدین طوسی اختیار داد تا بنیادهای خیریه را در این قلمرو احیاء نماید. همچنین گفته می‌شود که آباقا نیز مقرر نمود که هر ولایتی والی صالح و عادل داشته باشد.^{۴۱} ثانیاً زبان این متن سادگی زبان نسخه اصلاح شده اول بیضاوی را حفظ می‌کند در تقابل با به عنوان مثال روایت کاملتر در نسخه کتابخانه ملی فرانسه، Ancien fonds 92 که در بالا ذکر آن گذشت. قابل ذکر است که نسخه ۳۹۴ قاهره نیز حاوی اصطلاحات مغولی است که در روزگار بیضاوی مورد استفاده روزمره بوده است. در نسخه‌های متاخر این اصطلاحات توسط معادل‌های فارسی جایگزین شده‌اند. بنابراین "ایناقان" (محارم یا نزدیکان، f.23۲) به نزدیکان تغییر می‌یابد و اغرق (بنه سفر، f.23۷) به بنه (نگاه کنید به پیوست ۳) تغییر می‌یابد. گیخاتو با نام مغولی‌اش نامیده می‌شود - ایرنجین دورجی - که خیلی بندرت به تواریخ متاخر راه می‌یابد.^{۴۲}

ثالثاً اگر نسخه قاهره تنها مدرک برای این متن بود علی‌رغم تاریخ اولیه‌اش می‌توانستیم به نحو معقول آن را به مثابه دنباله یا بسط منفردی از این اثر که در هنگام استنساخ پدید آمده است تلقی نماییم. اما این مدرک در راس دسته‌ای از دیگر مدارک قرار می‌گیرد که موبدی است بر این عقیده که به عنوان نسخه اصلاح شده نظام‌التواریخ توزیع شده است. از جهت دیگر می‌توان انتظار داشت که نسخ بعدی در جایکه خاتمه می‌یابند تغایر بیشتری نشان دهند که این به زمان تولیدشان بستگی دارد؛ یا دنباله منفردی هستند که تا زمان گیخاتو ادامه می‌یابند و یا آنهایی هستند که تا حکومت ابوسعید و دیگران ادامه می‌یابند. در زیر در باب آنها بحث شده است. متون روایت B همگی به نحو معقولی به یکدیگر مربوطند و بیانگر آن است که آنها مدارکی از یک متن متمایز هستند نه آنکه دنباله‌هایی اتشاقی برای یک موضوع باشند.

چهارم آنکه با در نظر گرفتن مقطع مهمی که متن در آن خاتمه می‌یابد - با تاجگذاری یک فرمانروای مغول که به اسلام گرویده بود - تردید اندکی در این خصوص که روایت B نمایانگر یک تالیف مفصل است وجود دارد. بنابراین روایت اصلی از نظام‌التواریخ تا این لحظه خاص که آستن آینده است و در عین حال امیدها و تلاشهای کسانی را که برای استقرار مجدد حکومت اسلامی در بستر ایرانی فعالیت

می‌کردند (مثل جوینی) را به بار می‌نشانند، ادامه می‌یابد. جدای از ثناء برای غازان‌خان و دعا‌هایی برای دوام مدت حکومت وی - که محقق نمی‌شود - تصادفی نیست که متن با جمله‌ای پایان می‌یابد که براساس آن غازان شجاعت رستم و بخشندگی حاتم طائی و عدل انوشیروان را که به ترتیب قهرمان افسانه‌ای ایران، مثل اعلای سخاوت و جوانمردی در عرب پیش از اسلام، و یکی از برجسته‌ترین پادشاهان ایرانی پیش از اسلام هستند منسوخ می‌گرداند. بنابراین غازان تأییدی بر رشته مستقل تاریخ ایرانی - اسلامی می‌نهد و در عین حال در قلوب دشمنان این قلمرو که البته بیشتر قلمرو ایران است تا آنکه خان‌نشین امپراتوری مغول باشد ترس می‌افکند. استحاله کامل می‌شود و ایجاد موقعیت تازه برای فاتحان محقق شده است. در آخر اینکه توجه به این انجامه اهمیت دارد. نسخه قاهره (شکل ۲) عبارت مرسوم را در انتهای خود متن می‌آورد که به موثر بودن شمشیر برنده غازان مربوط می‌شود (نگاه کنید به ضمیمه ۳) و در پی این عبارت جمله‌ای مبنی بر اینکه صد کتاب حق مطلب را در باب شفقت غازان به مخلوقات خداوند اداء نمی‌کند می‌آید. دیگر نسخه‌ها همگی با دعایی مرسوم برای دوام حکومت وی پایان می‌یابند:^{۲۳}

باری تعالی ایام دولت این پادشاه (عادل) را سالها (بسیار) بر سر کافه خلافت
مخلد و مستدام دارد.

بنابراین در وهله نخست گزارش تاج‌گذاری فرمانروایی که اهداف بیضاوی از نگارش نظام‌التواریخ را متجسم می‌نمود با آن اهداف که پیش از این در بخش اول این مقاله درباره آنها بحث شد سازگار است و (در ثانی) هنگامیکه این اتفاق مساعد رخ داد گزارش آن در نسخه اصلاح شده دوم داستان را به روز می‌کند. اگر این انگیزه و فرصت در آنجا بود یعنی بیضاوی واقعاً در آن تاریخ زنده بود و دلایل قوی برای این فرض که وی در تبریز بوده وجود داشت وی این اتفاقات گزارش داده شده را مشاهده کرده بود.^{۲۴} اگر باید مؤلفی برای این نسخه اصلاح شده پیدا شود طبیعتاً بیضاوی نخستین و مورد توجه‌ترین نامزد است.

به این پیشنهاد اعتراضاتی شده است. اما من معتقدم که اعتراض کنندگان به برخی قصورات معمول در تالیف و انتقال ادبیات تاریخی ایران اهمیت بیشتری داده‌اند تا

آنکه موانع جدی را بر سر راه این ادعا که بیضاوی مؤلف نسخه اصلاح شده دومی از اثرش است به میان آورده باشند.

نخست آنکه هرکس که این متن بسط یافته را تالیف نموده با بی‌دقتی بسیار آن را گردآوری نموده است. آشکارترین نکته آنکه اگرچه این (متن) تا سال ۶۹۴ هـ ادامه می‌یابد تلاشی برای آنکه تاریخ (مندرج) در دیباچه را با آن هماهنگ نمایند صورت نگرفته و این تاریخ محرم ۶۷۴ هـ ق. (f.1v) باقی مانده است. در آن مواردی که محرم ۶۹۴ هـ ق. آورده شده (نگاه کنید به پیوست ۱) ممکن است که بازتاب نیاز مبهمی به تغییر تاریخ باشد اما به همان اندازه احتمال دارد که اشتباهی منشیانه باشد. به عنوان مثال در دیباچه جایکه محتویات اثر خلاصه شده‌اند آمده که بخش چهارم، دودمانهای ایرانی را که در ایران تحت تسلط عباسیان - در طی یک دوره ۴۲۰ ساله - از زمان خروج (شورش) یعقوب لیث صفار تا زمان ما (الی یومنا هذا)^{۴۵} رشد کرده‌اند توصیف خواهد کرد. اگرچه غالباً در مورد تاریخ خروج یعقوب لیث صفار حتی در متقدم‌ترین نسخ مشکل وجود دارد: در سفینه (ص. ۱۹۳) آمده اما در نسخه قاهره جای آن خالی است (به احتمال نشانه‌ای از ناراحتی در خصوص این موضوع است) و روی هم رفته از نسخه پرینستون (f.28r) و نسخه مانیسا (f.35r) عبارت مرتبط (به این موضوع) حذف شده است. با این حال این طرح تا حدودی به شکل یکدست در نسخ تمامی روایت‌های متفاوت متن یافت می‌شود (جدای از آنهاییکه این جمله در آنها حذف شده و آشکارا خطاهای کتابت است).

نکته مهم این است که هیچ نسخه‌ای از گروه B واجد تغییری ضروری برای افزایش زمانی که از شورش یعقوب لیث گذشته به ۴۴۰ سال نیست. مشابهنه به شکل کلی گزارش شده است که دودمان سلغریان در فارس به مدت ۱۳۱ سال از خروجشان (شورش) تا زمان نگارش اثر در قدرت بوده‌اند.^{۴۶} بار دیگر اینکه نه در نسخه قاهره و نه در هیچ نسخه‌ای از گروه B نسخه‌ای نیست که در آن، این طرح بر اساس ۱۵۱ سال تنظیم شده باشد؛ اگر خطایی رخ داده و ۱۰۱ گزارش شده خطای اتفاقی کتابت است.^{۴۷}

مشابهنه هرچند که تا آن زمان در حدود ده سال بود که آبش خاتون مرده بود هیچ اصلاحی در خصوص اشاره کوتاه به وی در نسخه قاهره وجود ندارد (f.21v).

مانند روایت‌های گروه A به وی هنوز به این عنوان که زنده است اشاره می‌شود. به نظر می‌رسد که این نکته استدلالی قوی علیه آن است که بیضاوی مؤلف (این روایت) باشد زیرا او نمی‌توانست ناآگاه یا بی‌تفاوت نسبت به مرگ وی باشد. با این حال مشکل است که بر این اساس که چیزی در اینجا غایب است له ادعای خود استدلال نمود. نکته قابل ذکر آن است که هر یک از دیگر نسخ روایت B که من توانسته‌ام ارزیابی نمایم به واقع مرگ آبش خاتون را به صورت معمول در ذی‌القعده ۶۸۶ ه.ق. (دسامبر ۱۲۸۷) بیان می‌کنند یعنی تاریخی متفاوت از تاریخی که در نسخ روایت A آمده است، هرچند یک زوج نیز صرفاً ۶۸۷ ه را آورده‌اند.^{۴۸} این تاریخ زودتری است و به احتمال صحت آن به اندازه تاریخی است که در منبعی قرن شانزدهمی داده شده است، منبعی که توسط مرسیل نقل شده است.^{۴۹} امکان دارد که واقعاً این تاریخی باشد که توسط بیضاوی به دست داده شده اما در متنی که برای نسخه قاهره استفاده شده و روی هم رفته در گزارش خود از آبش خلاصه است یافت نمی‌شود. بنابراین به احتمال قوی این را یا باید به عنوان یک مورد دیگر از شکست برای ایجاد هماهنگی در اثر در نظر گرفت یا وجود متونی با اندک تفاوتی از تاریخ اولیه.

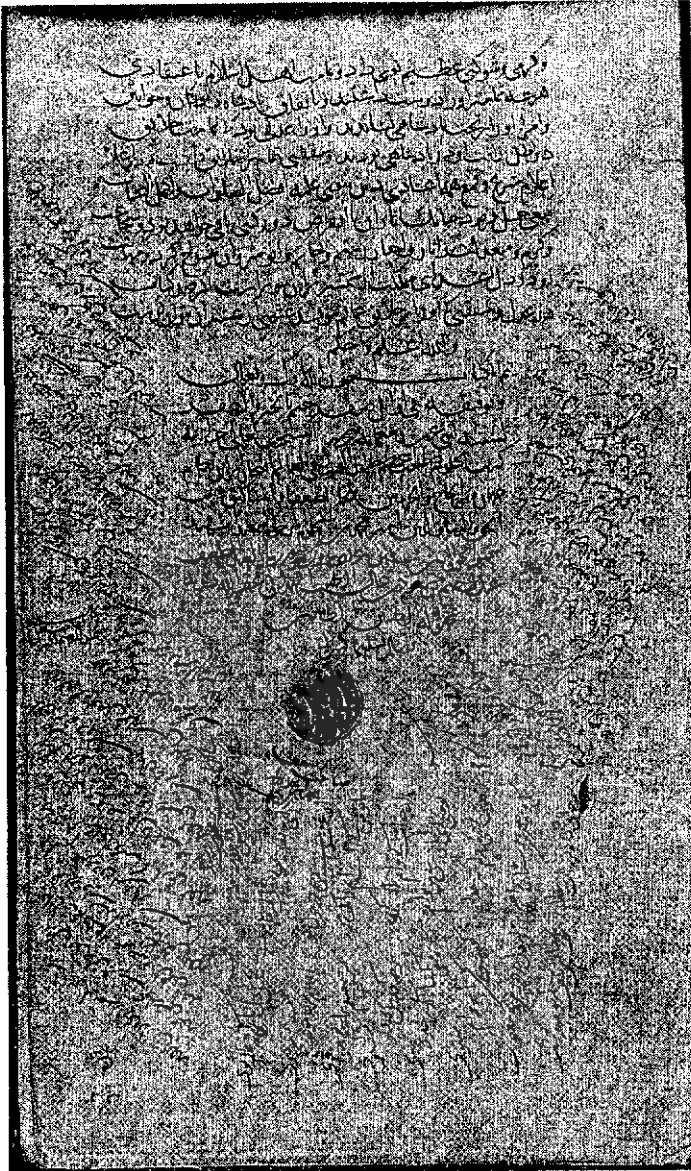
تحول از روایت A به روایت B مشکل جمع آوردن بخش‌های متفاوتی را در یک کل سازوار به وجود می‌آورد. در انتهای حکومت آباقا چنانکه در نسخه اصلاح شده نخست آمده (روایت A) ستایش از جوینی تا زمان حال ادامه می‌یابد "امروزه درگاه ایشان سلاطین عالم را مأمّن و انجمن است." فقرات جدید به وضوح به فقرات قدیمی پیوند زده می‌شوند بدون آنکه توجه چندانی به بازتاب بعدی آن مبذول شود. این ملاحظه‌ای است که شامل حال اغلب نسخه‌های مورد بررسی قرار داده شده می‌شود.

دیگر فرصت‌های احتمالی برای بازنویسی فقرات متقدمتر در پرتو دانش متاخر نیز فراموش می‌شوند. تاریخ سلجوقیان در روایت A با این ملاحظه پایان می‌یابد که اگرچه سلطنت آنان بر ایران خاتمه یافت اما سلطنت روم را حفظ نموده‌اند؛^{۵۰} این از نظر حکومت غازان‌خان به زحمت قابل دفاع است و به زحمت می‌توانسته پذیرفته شود (برخی از دیگر دنباله‌های متاخر که در زیر درباره آنها بحث شده خیلی به اختصار به وضعیت آناتولی پرداخته‌اند). اما حداقل از جنبه مثبت، نسخه قاهره در

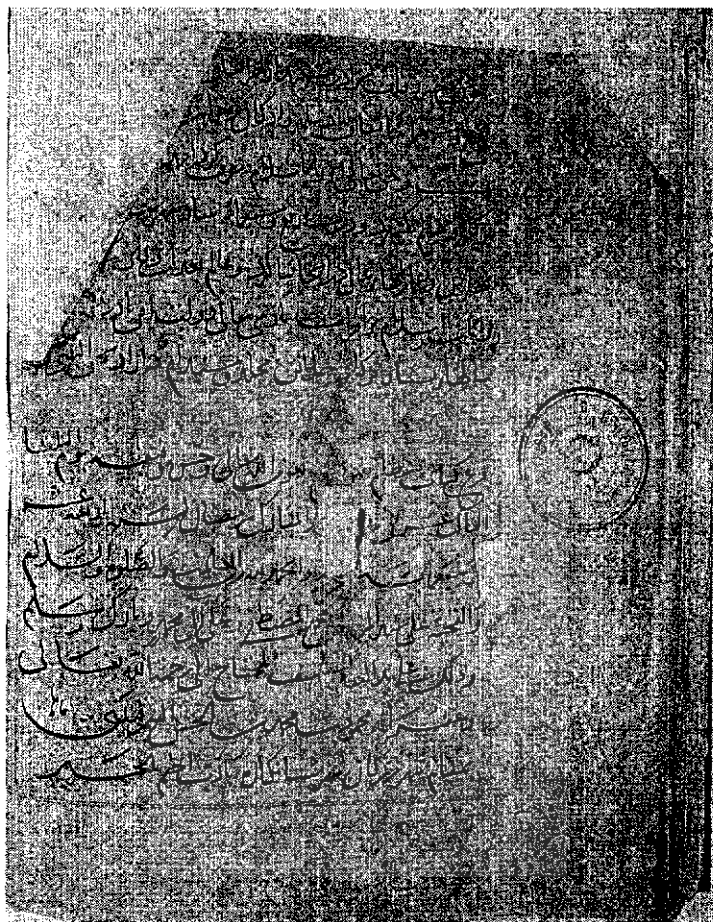
گزارشش از تاخت و تازهای هلاگو در انتهای بخش سوم به سقوط بغداد اشاره می‌کند.^{۵۱} حداقل در تمام این جزئیات نسخ گروه B یکدست هستند.

اما در اینجا لازم است که مشکلی بیان شود. نسخه دیگری که در طی حیات بیضاوی استنساخ شده در کتابخانه مانیسا ترکیه نگهداری می‌شود براساس انجامه نسبتاً مفصل آن (شکل ۳)، این نسخه در ناحیه شبانکاره در جنوب غربی ایران نوشته شده و تاریخ تکمیل آن ۲۳ رمضان ۷۱۴ ه.ق. (۳۱ دسامبر ۱۳۱۴) است. به نظر می‌رسد که این روایت جایی در میانه نخستین و دومین نسخه اصلاح شده قرار می‌گیرد؛ از یک سو این نسخه مرگ آبش خاتون را ۶۸۷ ه.ق. ذکر می‌کند و به نسخ گروه A که تا حکومت آباقاخان ادامه می‌یابد بسی نزدیکتر است. بنابراین تمام مطالب اضافی که درباره آباقا و هلاگو در نسخه قاهره یافت می‌شود را حذف کرده و تنها شامل گزارش مختصر مرسومی از فضائل سلطنتی آنان بوده و به ذکر ایستگیهای سوغنجا و به ویژه جوینی می‌پردازد (هرچند در زمان گذشته). از سوی دیگر با گزارشی از دوران حکومتها از احمد (تگودار) تا غازان خان ادامه می‌یابد که بسیار به نسخه قاهره نزدیک است و عباراتی اضافه و مطالب خواندنی را ارائه می‌دهد که در نسخه‌های متاخر نسخه‌های اصلاح شده گروه B نیز یافت می‌شود (نگاه کنید به ضمیمه ۳).

تا اینجا بسیار خوب، اما نسخه مانیسا در ارائه گزارش از ایلخانان تا حکومت سلطان الجایتو - حکمران زمان نگارش نسخه - پیش می‌رود. با انجام چنین امری این نسخه واجد خصوصیات ویژه نسخه‌ای از گروه C نیز می‌شود بنابراین در میانه هر سه نوع شناخته شده در اینجا قرار می‌گیرد. غرابتهای گوناگون این نسخه مشخص می‌کند که محصول یک کاتب منفرد است یا آنکه به سفارش رسمی نوشته شده و در تقابل است با اینکه این نسخه نمایانگر بازبینی سوم یا نهایمی توسط خود بیضاوی است (با این فرض که وی به واقع یک یا دو سال بعد در گذشته است).



شکل ۲: صفحه پایانی و انجامه نظام/تسواربخ بیضاوی f.24r در نسخه مجامع طلعت ۳۹۴، دارالکتب، قاهره (به لطف اجازه کتابخانه و آرشیو ملی مصر چاپ شده است) تاریخ آغاز ماه صفر سال ۷۱۲ (ژوئن ۱۳۱۲ م.) را نشان می‌دهد. پشت این برگ نیز با آیاتی پوشیده شده است که ارتباطی با این متن ندارند.



شکل ۳: صفحه پایانی و انجامه نظام‌التواریخ بیضاوی، f.54v در نسخه 1354, II Halk kütüphanesi, manisa (با کسب اجازه چاپ مجدد شده است) تاریخ سه شنبه ۲۳ ماه رمضان سال ۷۱۴ هـ.ق. (۳۱ دسامبر ۱۳۱۴ م.) را نشان می‌دهد.

دقیقاً روشن است که گزارش حکومت‌های غازان و الجایتو توسط یک شیعه نوشته شده است. در ذکر این مطلب که غازان چندین وزیر داشته ابداً هیچ اشاره‌ای به مشهورترین آنها یعنی رشیدالدین نمی‌شود بلکه تنها سعدالدین ساوجی را از میان وزراء برمی‌گزیند و باقی گزارش خود از دوران حکومت را به کارهای خیر غازان در شهرهای زیارتی شیعه در عراق و بخش‌های وی به امامان و سیدها اختصاص می‌دهد. همچنین این نسخه منحصر بفردی است که دسته‌ای از دیگر نسخ که دوران الجایتو (یا وراء آن) را پوشش دهد در پی آن نمی‌آید. بنابراین در حالیکه خود آن ترکیبی دو رگه است شاهد با ارزشی است مبنی بر اینکه نسخه اصلاح شده‌ای که در نسخه دستنویس قاهره پیدا شده و تنها دو سال قبل نوشته شده یک استثناء مشابه نیست بلکه متنی است که قبلاً توزیع شده است.

نسخه مانيسا با دعاهایی برای تداوم حیات و حکومت الجایتوی خیر پایان می‌یابد. دعاهایی با اصطلاحاتی همانند آنچه که در نسخه‌های اصلاح شده گروه B در خصوص غازان به کار رفته است. (نگاه کنید به شکل ۳ و ضمیمه ۳)

در این ایام شبانکاره تا حدودی تحت اداره و تسلط خواجه فخرالدین محمد خدشاهی بود و شاید سفارش نسخه مانيسا منعکس کننده دوران کوتاهی از ثبات نسبی در امور ولایتی است.^{۵۲}

برای جمع‌بندی نکات مهم آنچه که گفته شد: اکنون ما دو روایت متفاوت از نظام‌التواریخ شناخته‌ایم که نسخی که از زمان خود مؤلف وجود داشته‌اند بر هر دو روایت گواهی می‌دهند. روایت نخست (A) در ۶۷۴ ه.ق. / ۱۲۷۵ م. در دوران حکومت آباقاخان نوشته شده و زودترین نسخه شناخته شده آن شش یا هفت سال بعد زمانی که خواجه نظام‌الدین هنوز وزیر فارس بوده تکمیل شده است. اتابکان سلغری با آخرین حکمران این سلسله یعنی آبش خاتون نمایانده شده‌اند که مرگ وی در برخی نسخ ۶۸۷ ه.ق. / ۱۲۸۸ م. گزارش شده که از لحاظ زمانی اشتباه است و به احتمال به علت افزودن تفسیر حاشیه‌ای در نسخ متقدم بوده است. دومین نسخه اولیه در تبریز در سال ۷۲۱ ه.ق. / ۱۳۲۱ م. حدود پنج سال پس از مرگ بیضاوی استنساخ شده است.

دومین روایت (B) به احتمال زیاد توسط خود بیضاوی بیست سال بعد در ۶۹۴

ه.ق. ۱۲۹۵ م. در آغاز دوران سلطنت غازان خان نوکیش نوشته شده است. در این روایت مرگ آبش خاتون معمولاً در ذی القعدة ۶۸۶ ه.ق (دسامبر ۱۲۸۷) گزارش شده است. این نسخه اصلاح شده شامل گزارش نسبتاً کاملتری از حکومت‌های ایلخانان از هلاگو تا غازان است. این روایت نیز در دو نسخه‌ای که در زمان حیات بیضاوی تالیف شده نمایانده می‌شود اولی شاید در تبریز در سال ۷۱۲ ه.ق/۱۳۱۲ م. و دومی دو سال بعد در شبانکاره (استنساخ شده‌اند). این نسخه دوم برخی ویژگی‌های هر دو نسخه اصلاح شده اول و دوم را داراست و اطلاعات بیشتری را تا زمان نگارشش می‌افزاید، در حال حاضر می‌دانیم که نسخه اول نیز همین کار را انجام می‌دهد.

در پیوست دوم می‌توان دید که بسیاری از نسخ باقی‌مانده از روایت (B) متعلق به آسیای مرکزی و بنابراین مربوط به سنت پترزبورگ هستند؛ قسمت مربوط به پیامبران در برخی از اینها به میزان زیادی توسعه یافته است به عنوان مثال شامل گزارشی از اصحاب کهف مستفاد از دیگر منابع می‌شود (نگاه کنید به پیوست ۱). جالب است که از قرار معلوم در برخی از محیط‌های اجتماعی - یقیناً پس از قرن شانزدهم و احتمالاً نه قبل از قرن نوزدهم - مطلوب احساس می‌شده که این بخش که تأیید دوباره تاریخ مقدس قرآنی و اسلامی است در متنی که ذاتاً به تاریخ سکولار ایرانی در ادوار اسلامی و پیش از اسلام می‌پردازد تقویت گردد. اینکه علاوه بر بعد فرقه‌گرایانه دادن به این تغییرات آیا این تغییرات منعکس کننده فاصله‌گیری از حکومت‌های شیعه رقیبی است که در ایران مستقر شده‌اند یا خیر، سوالی است که ممکن است مستلزم کار بیشتری بر روی قسمت‌های ابتدایی این نسخ باشد به گونه‌ای که بررسی دقیقتری را بر روی نسخی که در طی دوران صفوی استنساخ شده‌اند می‌طلبد.^{۵۳}

اما باید توجه داشت که معمولاً علی‌الظاهر در بخش‌های ابتدایی‌تر این متن برای تشخیص روایت A از روایت B چیزی وجود ندارد. کلیدها همگی در بخش‌های معاصر متمرکز شده‌اند و برخی از تغایرات پایدار مذکور میان نسخ مختلف به صورت سیستماتیک به یک گروه یا گروه دیگر منحصر نیست. به عنوان مثال اگرچه اسماعیلیان اغلب به صورت نامتغیر در نسخ گروه B گنجانده شده‌اند گاهی در نسخ

گروه A یافت شده و گاهی از آن محذوف هستند. از این رو اگر نسخه‌ای در انتها ناقص است (بیش از پایان سلغریان خاتمه می‌یابد) در حال حاضر راه مطمئنی برای قضاوت در خصوص اینکه نماینده کدام روایت است وجود ندارد. (نگاه کنید به پیوست ۲).

تا حدودی جهت تکمیل کردن و تا حدودی به خاطر اینکه نمی‌توان این نکته را از نظر دور داشت که ممکن بوده برخی نسخ بعدی شاهدهی از نسخه‌های اصیل اثر بیضاوی را نگاه داشته‌اند ما باید اجمالاً در نظر داشته باشیم که دنباله‌های بعدی از نظام‌التواریخ وجود دارند. همچنین نتیجه این نکته نشان دادن مقبولیت عامه این متن و اثبات دوام جاذبه آن است.

گروه c

چنانکه در بالا آمد نسخه مانیسسا در ۷۱۴ هـ / ۱۳۱۴ م. الگویی برای دیگر دنباله‌های نظام‌التواریخ تا عهد حکومت الجایتو (و ایلخانان بعدی) نیست. برعکس به نظر می‌رسد که اضافات حاشیه‌ای که به ویژه در f.51۲ گذاشته شده از مجموعه‌ای از نسخ بعدتر برگرفته شده‌اند که دنباله نظام‌التواریخ را تا دوران حکومت ابوسعید (۷۳۵ هـ / ۱۳۳۵ م.) کاملاً پس از مرگ بیضاوی دربرمی‌گیرد (می‌نویسد). این گروه از نسخ که اساساً از ترکیه منشاء می‌گیرند از این جهت مطلوبند که نشان می‌دهند چگونه این اثر بعداً بسط یافته است. اما قبل از توجه به اینها ذکر اجمالی از نسخه‌ای که شامل دنباله‌ای تا عصر صفویه است ارزشمند است.

نسخه ۲۱۴۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مجموعه‌ای از متون است که شماره ۱۵ آن نظام‌التواریخی است که تا عهد سلطنت شاه طهماسب اول (تا ۹۳۹ هـ.ق. / ۱۵۳۲-۱۵۳۳ م.) ادامه می‌یابد و همراه با اضافه‌ای حاشیه‌ای است تا سال ۹۹۸ هـ.ق. / ۱۵۹۰ م. آغاز عهد سلطنت شاه عباس اول. مقدمه مختصر (ص. ۱۹۵) می‌گوید که مؤلف قصد دارد تا اثر بیضاوی را در قسم پنجم به روز کند، از تاریخ ۶۰۰ هـ.ق. یعنی آغاز سلطنت چنگیزخان (در متن چنین آمده است) به سال ۹۴۰ هـ.ق. در زمان شاه طهماسب.^{۵۴} این برقراری ترتیب جدید از طرح اصلی (اولیه) شاید تنها جنبه جالب توجه این دنباله باشد زیرا به عوض ادامه گروه‌بندی بیضاوی از مغولان

در بخش چهار و بنابراین نشان دادن تداومی با خاندانهای قبلی مؤلف به تلویح (و با بازنگری تماماً صحیح) مغولان را آغاز عصر جدید قرار می‌دهد. بخش پنجم این موارد را فهرست می‌کند: (۱) جانشینان چنگیزخان و ایلخانان در ایران، سپس (۲) فرمانروایان مختلف ایران پس از مرگ ابوسعید یعنی اینجویان و مظفریان (۴) چغتای و تیموریان (۵) قراقوینلو (۶) آق قوینلو (۷) شاه اسماعیل و شاه طهماسب، به طور خاص به عنوان صفویان نامگذاری نمی‌کند. همه پنج بخش (قسم) شامل چیزی نیستند به جز فهرستهایی از حاکمان و طول دوره حکومت آنان بدون تفصیل بیشتر و بدون تواریخ دقیقتر. با این حال این مثال نشان می‌دهد که چگونه این متن می‌تواند به روز شود و حتی با شرایط معاصر مرتبط گردد: هر دو تاریخ نسبتاً مهمند، اولی (۹۴۰ ه.ق./۱۵۳۴ م.) به خاطر استقرار سلطنت مستقل طهماسب پس از یک دهه آشفتگیهای قزلباش، دومی (۹۹۸ ه.ق./۱۵۹۰ م.) تحکیم مجدد اقتدار سلطنتی شاه عباس - مشابه حالت قبلی - بر شورشیان قزلباش در جنوب ایران در سال سوم دوران سلطنت وی.

دنباله‌هایی که صرفاً به دوران مغول می‌پردازند برای مقصود بلاواسطه ما جالبتر هستند. نخست ما باید نسخه‌ای را که در دوران حکومت گیخاتو پایان می‌یابد در نظر بگیریم (5-1291). یعنی در کتابخانه سلیمانیه استانبول، حسن حوسنوپاشا ۸۳۶. این نسخه خودش نسخه‌ای بسیار متاخر است که تاریخ آن ۲۲ شوال ۱۲۱۴ ه.ق. (۱۹ مارس ۱۸۰۰) است و اگرچه ممکن است که تقلیدی از دنباله‌ای مجزا و هم-عصر با گیخاتو را باقی نگه داشته باشد، اما این متن ترکیبی مغشوش و باز ترتیب یافته از عباراتی است که در دیگر نسخ یافت می‌شود و به احتمال زیاد مبتنی است بر نسخه‌ای که برگهای پایانی آن صدمه دیده یا به هم ریخته است و یا آنکه نمایانگر کوشش بسیار ضعیفی برای مقابله کردن روایتهای مختلف است.

این نکته اساساً به خاطر این واقعیت محسوس است که دعایی که به صورت معمول در نسخه‌های اصلاح شده اول و دوم مربوط به جوینی است در اینجا برای گیخاتو به کار می‌رود و انجامه همانی است که در نسخ گروه A یافت می‌شود (نگاه کنید به بالا، نوع اول). به خود جوینی اشاره نمی‌شود.

همین نکته برای نسخه دیگر که در دوران حکومت الجایتو پایان می‌یابد صدق

می‌کند، نسخه فاتح ۴۲۱۳ که این نیز در سلیمانیه است.^{۵۵} توصیف معمول برای جوینی که کمی شرح و بسط داده شده گزارشی مختصر است از کسی که در نسخه مانيسا ۱۳۵۴ هجی جایب ندارد و اینک برای الجایتو به کار می‌رود. در عوض این یکی از تعداد نسخی است که طرز عمل متفاوت دیگری از ایلخانان عرضه می‌دارد و به طور خاص تا دوران حکومت ابوسعید ادامه می‌یابد؛ ایده‌هایی که درباره آنها در ادامه بحث شده است.

می‌توانیم توجه کنیم که در سه تا از آنها تاریخ تالیف محرم ۶۹۴ ه.ق. آمده است که من دوباره آن را اشتباه کاتب می‌دانم.^{۵۶} از آنجا که شکی نیست که این نسخ در پی نسخه اصلاح شده دوم هستند (روایت B) دلیلی وجود ندارد که تاریخ ۶۹۴ ارائه شود. به هر حال این می‌تواند تأییدی بر صحت نظر ابتدایی‌تر ما در باب این موضوع باشد.

نسخه فاتح ۴۲۱۳ و 1518, Suppl.pers.1362 به یکدیگر نزدیکند و در بخش مربوط به مغولان نسبتاً از روایتهای A و B و در واقع از تاریخ دورانی که ما اکنون آن را می‌شناسیم متفاوتند. در مقدمه‌ای بر چنگیزخان ما درمی‌یابیم که وزیر وی نصیرالدین طوسی (وزیر هلاگو بوده) بوده است که به چین رفت و چنگیزخان را به بلخ آورد (در متن چنین آمده است)، وی تمام خراسان را فتح نمود و سپس بازگشت. او (چنگیز) سپس هلاگو را به ایران فرستاد. بعد از آن فهرستی از ایلخانان به ترتیبی ناصحیح و بسیار مغشوش می‌آید. (به عنوان مثال هلاگو را پسر چنگیز دانسته و احمد را پسر گیخاتو). هنگامیکه نوبت به سخن گفتن درباره دوران حکومت هلاگو می‌رسد آورده شده است که وی مستعصم آخرین خلیفه را کشت و سوریه و حلب را فتح نمود و از روم خراج ستاند. هلاگو در ۶۵۸ ه.ق. مرد (در متن چنین آمده است). تنها اطلاعاتی که ذیل آباقا آورده می‌شود آن است که محور حکومت وی امیر سوغنجاق بوده است. در اینجا هیچ اشاره‌ای به جوینی نیست اما این نسخ از جهت دیگر به واقع رابطه روشنی را در واژه‌پردازی خود نسبت به گروه A حفظ کرده است.

اما پس از آن همه متفاوتند. در پی آباقا، گیخاتو و سپس ارغون آورده شده است. به نحوی قابل ملاحظه درباره این ایلخان که ارباب بیابانها بود چنان بحث شده

که او گویی مالک محروم حومه‌نشینی بود و از آنجاییکه باغی نداشت (بدان سبب که او را باغی چندان نداشت) در گزارش آمده که فرمود برایش باغی بسازند که عبور از آن مسافرتی دو روزه را می‌طلبد.^{۵۷} درباره غازان ما می‌خوانیم که وی سوریه را فتح نمود و از روم جاییکه به نام وی خطبه خوانده می‌شد باج ستاند. از این رو احمد و بایدو با هم^{۵۸} حذف می‌شوند و هیچ یک از باقیمانندگان در روایت B آورده نمی‌شوند. در مورد الجایتو درباره ساخت و ساز وی در سلطانیه می‌خوانیم و محبت وی نسبت به علماء و سیدها و اینکه در دوران حکومت وی ملک به بهشت (بهشت آباد) تبدیل گردید. نسخه فاتح ۴۲۱۳ در این نقطه متوقف می‌شود. ابوسعید نیز به سبب شفقت و اعمال نیکش با زبانی که بسیار یادآور عباراتی است که برای ستایش جوینی در روایت A به کار رفته است ستایش می‌شود که در این موضع دو نسخه پاریس با انجامه‌ای از نوع دوم گروه A بسیار به هم نزدیک می‌شوند. جدا از سال اشتباه برای مرگ هلاکو هیچ تاریخ دیگری داده نشده است.

نسخه Supplement persan 191 از برخی جهات با دیگر نسخ در این گروه متفاوت است. متن روایت A با دقتی بیشتر و بدون فهرست غیردقیق ایلخانان که در دیگر نسخ یافت می‌شود در پی می‌آید. در اینجا گفته شده است که هلاکو در سال ۶۵۸ هـ.ق و آباقا در ۲۰ ذی‌الحجه ۶۶۳ هـ.ق. در همدان مرده‌اند،^{۵۹} ارغون تبریز را پایتخت خود نمود و در آنجا باغی سی فرسخی ساخت که در ۸ ربیع‌الاول سال ۶۹۰ هـ.ق. در آن درگذشت. علاوه بر اطلاعاتی که در نسخ دیگر یافت می‌شوند آمده است که نام وزیر غازان رشیدالدین بود و پایتخت وی تبریز. وی در سال ۷۱۱ هـ.ق. درگذشت. الجایتو سلطانیه را در سال ۷۱۵ هـ.ق. ساخت و در سال ۷۲۲ هـ.ق. در آنجا از دنیا رفت. ابوسعید تنها ایلخانی بود که شاهان با وی صلح کردند. وی نسبت به همگان در محبت به فقراء و بیچارگان فضل تقدم داشت و در سال ۷۳۹ هـ.ق. (در متن چنین آمده است) درگذشت.^{۶۰} یک بار دیگر احمد تگودار و بایدو حذف شدند چنانکه که همه اشارات به جوینی حذف شده‌اند. همه تاریخها به جز تاریخ فوت ارغون اشتباه هستند.

نکته مهمی که از این اشتباهات می‌توان استخراج نمود آن است که این اشتباهات تفاوت میان نسخه واقعی اصلاح شده اثر بیضاوی را با تغییرات و اضافاتی که

می‌توانسته هر از گاهی در دست‌ان کاتبان یا دنباله‌نویسان بعدی رخ بدهد - که فی‌الواقع رخ داده - را نشان می‌دهد. آن چنان تغییراتی در نسخ روایت مربوط به ۶۹۴ هـ.ق. رخ نداده‌اند و مجدداً این باور ما را که نسخ گروه B مدارکی برای یک اثر تاریخی اصیل هستند تأیید می‌کند.

توجه به این نکته ارزشمند است که غالب این نسخ گروه C در امپراتوری عثمانی جایگاه اثر بیضاوی از موفقیت مشابهی^{۶۱} برخوردار گردید تهیه شده‌اند. نظام‌التواریخ هم در ترجمه‌های ترکی و هم در دنباله‌ها تأثیراتی بر تاریخ‌نگاران عثمانی برجای نهاد.^{۶۲} تا اندازه‌ای در این مورد تردیدی نمی‌توان روا داشت زیرا این اثر تا مجموعه‌ای کوتاه و در دسترس از تاریخ سلسله‌های مسلمان به دست دهد ادامه می‌یابد. به نظر می‌رسد که این جنبه با این واقعیت مجدداً تأیید می‌گردد که از پی ختم متن بیضاوی نسخه‌های متعددی هستند که حاوی مجموعه‌ای از ماده تاریخی هستند که تواریخ فرمانروایان را تا بایزید ایلدوروم (به تاریخ ۸۰۵ هـ.ق. / ۱۴۰۳ م.) و تیمور (به تاریخ ۸۰۷ هـ.ق. / ۱۴۰۵ م.) و دیگر چهره‌های دینی و ادبی برجسته به دست می‌دهند.^{۶۳} همچنین امکان دارد که این متن جهت تأیید مشروعیت سلسله‌های مورد استفاده واقع شده باشد و برای عثمانیها همان کارکردی را داشته که برای ایلخانان مغول و صفویان داشته است.^{۶۴} اگرچه برخی از این نسخ سر از کتابخانه‌های سلاطین درآورده‌اند اما معلوم نیست که سفارش سلطنتی بوده‌اند. در عین حال که حتی اگر اینها تا حدودی به نیت آموزش تهیه شده باشند باز هم معطوف به تصدیق دیدگاه تداوم در حاکمیت اسلامی بوده‌اند، علیرغم تغییرات در رژیمهای حکومتی. متقدم‌ترین نسخی که تاکنون شناخته شده‌اند - نیمه نخست قرن ۹ هـ.ق. / ۱۵ م. قبل از تسخیر استانبول توسط عثمانیها تهیه شده‌اند؛ باید به این نکته توجه کنیم که متقدم‌ترین ترجمه ترکی از تاریخ طبری بلعمی متعلق به دورانی مشابه است و احتمالاً تصادفی نیست.^{۶۵}

در نهایت می‌توانیم نقش تعلیمی مشابه و تا حدودی مشروعیت‌بخش را برای متنی که در گلچین ادبی مشهوری که در جمادی‌الاول سال ۸۱۴ هـ.ق. (سپتامبر ۱۴۱۱ م.) در شیراز برای اسکندر سلطان تهیه شده پیشنهاد کنیم؛ این نخستین نسخه شناخته شده متعلق به قرن پانزدهم است. متأسفانه این نسخه تنها خلاصه‌ای از متن

است و تا فصل آخر که درباره مغولان است کمی از فهرستی از شاهان (مفصلتر) است. اما در اینجا این متن مبسوط می‌شود و ضرورتاً از روایت A پیروی کرده و تا مرگ آباقا ادامه می‌یابد. بلافاصله پس از وی (این چنین در متن آمده است) سلطنت غازان‌خان بود و از پی آن الجایتو و ابوسعید آمدند که هر یک با جمله‌ای درباره عدالتشان توصیف شده‌اند. سپس این متن با دعایی غلیظ و طویل نسبت به "پادشاه عادل جهان، سرور ملل..." اسکندر بهادر که پادشاهی وی دراز باد و عدالتش بر تمامی جهانیان گسترده باد و غیره ... پایان می‌یابد.^{۶۶}

روشن است که این متن از یک نسخه متقدمتر از نسخ روایت C که در بالا ذکر آن گذشت تلخیص نشده (تا ابوسعید) و نمی‌توانسته الگویی باشد برای این نسخ.^{۶۷} اما یقیناً بیانگر آن است که این خلاصه در بستر خاصی که در آن تهیه شده است بر سه خان مسلمان مغول که از قرار معلوم تیموریان به عنوان الگویی برای حکومتشان به آنها توجه داشتند تأکید می‌گذارد. این دعا بر استمرار در ایلخانی متاخر دلالت می‌کند و اصرار می‌ورزد که این فرمانروا- شاه جوان تکرارکننده نمونه خوبی از دودمان متقدمتر باشد.^{۶۸}

نتایج

مرور سابق‌الذکر بر مجموعه بزرگی از نسخ نظام‌التواریخ بیضاوی سه گروه اصلی از این متن را مشخص کرده است: روایت اصلی که در دوران حکومت آباقا ایلخان مغول (به تاریخ ۱۲۸۲ م.) نوشته شده است، نوشته دیگری در آغاز دوران حکومت نوه وی غازان (به تاریخ ۱۲۹۵ م.) و باز هم گروه دیگری از دنباله‌ها از یکی از این دو روایت که به طور کلی تاریخ سلسله‌ای ایلخانان را تکمیل می‌کند (تا سال ۱۳۳۶ م.) اما تا تاریخهای مختلفی ادامه می‌یابند. این تحقیق اصلاً در پی آن بوده است که مشخص نماید گروه دوم (B) مدارکی هستند از نسخه اصلاح شده ثانوی و مجزایی از این اثر که تقریباً می‌توان با قاطعیت گفت که توسط خود بیضاوی نوشته شده است.

جدا از مطابقت شیوه‌گرایانه و درونمایه‌ای میان روایت‌های A و B این استدلال متکی است به وجود نسخه بسیار متقدمی از نسخه اصلاح شده دوم به تاریخ

۷۱۲ ه.ق. / ۱۳۱۲ م. که اینک در قاهره است و شاهد دیگری برای متن دنباله‌ای که تا سال ۶۹۴ ه.ق. / ۱۲۹۵ م. ادامه می‌یابد و دو سال بعد نوشته شده است: یعنی اینکه هر دو دقیقاً در دوران حیات بیضاوی نوشته شده‌اند. همچنین این استدلال متکی است به این عقیده که ارتباط نسخ گروه B آنها را از دیگر دنباله‌ها و اضافاتی که می‌توان آنها را به فعالیت‌های پراکنده کاتبان بعدی منسوب نمود متمایز می‌گرداند. این نکته بیانگر رواج روایت مجزا و ثانوی از نظام‌التواریخ است که برای جشن گرفتن تاجگذاری غازان و پیروزی حزبی که هدفش اسلامی نمودن بوده منتشر شد. این بایستی به عنوان رقیبی قوی و پایدار برای نسخه اصلی وجود می‌داشته است. (با توجه) به وضعیت فعلی دانش، نسخ روایت B پس از این دو زودترین شواهد، به نظر می‌رسد که تنها در دوران صفویه مقبولیت داشته و پس از آن به خصوص در آسیای مرکزی یافت می‌شده‌اند. مجموعه گروه C از دنباله‌ها به نظر می‌رسد که عمدتاً در امپراتوری عثمانی منشاء گرفته‌اند.

نسخه اصلاح شده دوم علیرغم ایجازش، با توجه به تاریخ پیش‌رس آن به عنوان منبعی برای دوره ایلخانی مقدم مورد علاقه است. این نسخه به ویژه به توسعه مجموعه کاخ در تخت سلیمان اشاره دارد و یک یا دو مطلب دیگر را که در جای دیگر یافت نمی‌شود ذکر می‌کند؛ به گونه‌ای قابل ملاحظه به تاجگذاری بایدوخان اشاره دارد. این عبارت که در مورد احمد تگودار "گفته می‌شود که مسلمان است" به نحو جالب توجهی ارزیابی شکاکانه یک مشاهده کننده معاصر از قبیل بیضاوی را نشان می‌دهد.

از آنجا که این اثر چند سالی قبل از جامع‌التواریخ تألیف شده است به سمتی می‌رود که شکاف میان آثار تاریخ‌نگارانه و بسی جاه‌طلبانه‌تر جوینی و رشیدالدین را پر کند. جدا از تاریخ ایلخانان نگاه دقیق‌تری که به رفتار سلغریان شده شاید بیش‌ترین احتمال برای این باشد که نتایج ثمربخشی را در خود دارد.^{۶۹}

اگر وجود این نسخه اصلاح شده اصیل و ثانوی از متن پذیرفته شود همه مشکلات سنت نسخه‌ای نظام‌التواریخ را حل نمی‌کند. نه نسخه قاهره و نه نسخه بعدی شواهدی از یک بازبینی سراسری و به روز نمودن تاریخ کل اثر به دست نمی‌دهند به گونه‌ای که همچون قلمه زمختی است از دوران حکومت‌های جدیدتر به

انتهای نسخه نخستین. علاوه بر این ارتباط زیربنایی مشترک میان گروه دوم نسخ این واقعیت را که در این گروه تغایراتی وجود دارد و زیرمجموعه‌هایی در آن هست تغییر نمی‌دهد - چنانکه در گروه A چنین است^{۷۰} - که اگر دنبال شود ممکن است که روشنگر بخشی از پیچیدگی انتقال این اثر همواره مقبول باشد.

در پایان مایلم تا ملاحظاتی را که در بخش اول این مطالعه عرضه کردم دوباره بیان نمایم، یعنی اینکه پژوهش تاریخ‌نگارانه نظام‌التواریخ بیضاوی و نسخ باقی‌مانده از این متن می‌تواند فارغ از مفید بودن یا مفید نبودن این اثر به عنوان منبعی برای اطلاعات تاریخی درباره مغولان یا هر دوران دیگری، نتایج مفیدی به دست دهد. حتی یک چنین آثار فرعی چیز ارزشمندی درباره درک و نگارش تاریخ در سنت عالمانه ایران قرون وسطی روشن می‌کند.

چنانکه در خصوص مقصود از این تالیف آمد هم موقعیت زمانی نسخه اصلاح شده دوم و هم نقطه‌ای که در آن به پایان می‌رسد به نظر می‌رسد اثبات‌کننده اهدافی هستند که ما در بحث ابتدائی تر خود از نظام‌التواریخ نشان دادیم.

به نظر می‌رسد که اهداف خیرخواهانه‌ای که در پس تبدیل فاتحان مغول به الگوهای عدالت و حکمت به شیوه ایرانی جای داشتند با تغییر دین و جانشینی غازان‌خان که خیر، عادل و جنگاوری قدرتمند و آماده پذیرش نقش تاریخی خود برای دفاع از ایران در مقابل دشمنانش بود به گونه‌ای باشکوه محقق شدند. (اکنون) جوینی‌ها می‌توانستند در آرامگاههای شهیدگونه خود خرسند بیارامند.

پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی